

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

در بحث گذشته اشکالات مرحوم آقای خوئی (قدس سره) بر فرمایش مرحوم آخوند(ره) را عرض کردیم.

مرحوم آخوند(ره) فرموده که، در فرضی که قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شویم و جانب نهی را مقدم بر جانب امر کنیم، اگر واجب، واجب توسلی باشد، اینجا واجب محقق می شود، چون در واجب توسلی، قصد قربت لازم نیست. ولو جانب نهی هم مقدم شود، اما اینجا این فعلی که به عنوان مجمع برای دو عنوان هست، هم ملاک تحریمی درش موجود است و هم ملاک وجوبی و چون این واجب، واجب توسلی هست، در کنار این حرام هم محقق می شود.

اشکال ایشان این بود که فرق بین واجب توسلی و تعبدی فقط در این نقطه است که، در واجب تعبدی نیاز به قصد قربت داریم، اما در واجب توسلی نیاز به قصد قربت نداریم.

اما اینکه بگوییم: حالا که قصد قربت در واجب توسلی لازم نیست، وقتی که وجود پیدا کند، مطلقاً وافی به غرض مولا باشد، درست نیست و این را نمی توانیم برای واجب توسلی قائل شویم.

در برخی از موارد دلیل داریم خارجاً، بر اینکه این واجب توسلی، واجبی است که اگر وجود پیدا کند، به هر نحوی که وجود پیدا کند، غرض مولا محقق می شود. در جایی که از خارج چنین دلیلی داریم، می گوییم: اگر این دست نجس، که برای پاک شدن باید آب به آن برسد، به هر نحوی می خواهد باشد، ولو آب غصبی به او برسد پاک می شود.

اما جایی که از خارج دلیل نداریم، مثل بحث تکفین میت، که دلیل نداریم که میت را باید تکفین کرد، به هر کفنی می خواهد باشد ولو کفن غصبی، نمی توانیم بگوییم: مطلق الوجود وافی به غرض مولا است.

اشکال استاد محترم بر فرمایش مرحوم خوئی(ره)

تعلیقه ای که بر فرمایش ایشان داریم این است که، می خواهیم ادعا کنیم، در واجب توسلی عکس این مطلب هست، یعنی در واجب توسلی که قصد قربت لازم نیست، وقتی به عنوان «مقربیت الی المولا» را نمی خواهیم انجام دهیم، این معنا، خودش ملازم با این است که، اولاً و بالذات، اصل اولی در واجب توسلی این است که، مجرد وجودش در عالم خارج وافی به غرض مولا است، «من أي طریق کان». اصل اولی در واجب توسلی يك چنین معنایی است.

بله اگر از خارج دلیل داشتیم که، باید در این واجب توسلي جهت خاصي رعایت شود، آنجا بر طبق آن دلیل باید آن جهت خاصه رعایت شود، اما مادامي که از خارج دلیل نداریم، مي‌توانیم يك چنین عنوان كلي را بیان کنیم.

به عبارت اخري، مرحوم آقاي خوئي(ره) فرموده‌اند: فقط فارق بين توسليت و تعبدیت در این است که، در واجب تعبدی قصد قربت لازم است، اما در واجب توسلي قصد قربت لازم نیست، اما این معنا که بگوئیم واجب توسلي آن است که مطلق الوجودش وافي به غرض مولا باشد، این را فقط باید از راه دلیل خارجي استفاده کنیم.

عرض ما این است که، وقتی قصد قربت معتبر نبود و نمی‌خواهیم فعل را به عنوان «مقرب الي المولا» انجام دهیم، این ملازم با این است که بگوئیم: اصل وجود این واجب و مجرد وجود این واجب، در عالم خارج وافي به غرض مولاست، بلکه اگر دلیل داشتیم خارجاً که صرف الوجود این عمل، «من اي طریق» وافي به غرض نیست، بر طبق دلیل عمل می‌کنیم و الا اگر ما باشیم و يك واجبي در شریعت بنام واجب توسلي، مثلاً فرض کنیم که همین که میت باید دفن شود، ما باشیم و وجوب دفن میت، می‌گوئیم: این باید در يك زمینی دفن شود، و لو آن زمین هم غصبی باشد.

اگر دلیلی آمد از خارج که، محل دفن میت باید مباح باشد، ما تابع دلیل هستیم. اما لو لا آن دلیل می‌گوئیم شارع آنچه که خواسته دفن میت است، دفن میت عنوان تعبدی ندارد، لذا در هر زمینی، می‌شود این را دفن کرد، یعنی اطلاقش این چنین است، حتی در زمینی که عنوان موقوفه برای وقفی هم دارد، فرق نمی‌کند.

وقتی مولا چنین چیزی را می‌خواهد، این دفن میت محقق شده، حالا تصرف در ارض غیر کردیم، کار حرام مرتکب شدیم، در مال وقفی در غیر محل وقفش تصرف کردیم، که این هم يك عنوان حرامی هست، اما واجب محقق شده‌است. ما قبلاً هم در بحث واجب تعبدی و توسلي این نکته را اشاره کردیم.

نقد و بررسی کلام مرحوم آخوند(ره) توسط مرحوم خوئي(ره)

مطلب دیگر آخوند (ره) که مورد اشکال ایشان بود، این بود که بر فرض که مکلف جاهل به حرمت است یا جاهل به این است که این زمین، زمین غصبی است، اگر در زمین غصبی نماز خواند، روی قول به امتناع و تقدیم جانب نهي، در فرض جهل قصوري، می‌گوئیم این نماز، نماز صحیحی است.

از اینجا مرحوم آخوند(ره) دنبال این مطلب بوده‌اند که، این مشکله را حل کنند که، مشهور فقهاء قائل به صحت صلاه در دار غصبی در جایی که از روی نسیان یا جهل قصوري باشد، هستند و اشکال این است که با اینکه مشهور می‌گویند: این نماز صحیح است، در بحث اجتماع امر و نهي، اولاً امتناعی هستند و ثانیاً جانب نهي را بر جانب امر ترجیح می‌دهند. خوب اگر جانب نهي را ترجیح می‌دهند، چرا این نماز صحیح باشد؟

مرحوم آخوند(ره) در حل این مشکله فرموده‌اند: که ما از سه راه می‌توانیم این را حل کنیم:

راه اول این که از راه ملاك حل کنیم، که درست است جانب نهي مقدم بر امر است، اما در باب اجتماع امر و نهي، هم ملاك وجوب موجود است و هم ملاك حرمت.

راه دوم این که عقل بین این فرد و فرد دیگر از صلاه، فرقی را در مقام امتثال قائل نیست.

راه سوم این که در باب ملاكات، آنچه که برای ما اهمیت دارد ملاکاتی مؤثر است که، «واصل الي المكلف» باشد و اینجا چون این مکلف جاهل است، ملاك حرمت واصل به او نیست، لذا نمازش صحیح است.

عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی(ره) اشکال کرده‌اند که در ملاکات احکام، در مصالح و مفاسد، علم و جهل مکلف دخالتی ندارد، تمام احکام واقعیه «ثابتة لمترقاتها» اعم از اینکه مکلف نسبت به آن علم داشته باشد یا نه. علم و جهل در فعلیت احکام واقعیه دخالت ندارد. بلکه برای استحقاق و عدم استحقاق عقاب دخالت دارد.

اشکال استاد محترم بر این اشکال مرحوم آقای خوئی(ره)

نکته‌ای که وجود دارد این است که، این اشکال بر مرحوم آخوند(ره) وارد نیست، برای اینکه خود ایشان اول فرموده‌اند: اگر بخواهیم آن ملاکات واقعیه را محور قرار دهیم، آن مصلحت و مفاسد واقعیه را بخواهیم محور قرار دهیم، در آن ملاکات واقعیه، علم و جهل مکلف دخالتی ندارد.

فرموده‌اند: آنچه که موضوع برای حسن و قبح است، آن ملاکی است که واصل به مکلف باشد، یعنی اگر مکلفی عملی را بداند دارای ملاک است و انجام داد، عقل، او را به حسن متصف می‌کند. اگر بداند این عمل دارای ملاک حرمت است و انجام دهد، عقل، او را متصف به قبح می‌کند.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: ما محور در ملاکات را همین قرار دهیم، یعنی آنچه که موضوع برای حسن و قبح عقلی هست قرار دهیم. حسن و قبح عقلی هم در جایی است که، مسئله استحقاق مدح و ذم باشد. وقتی می‌گویند: مکلف استحقاق مدح دارد، که عقل بگوید: این مکلف فعلش، فعل حسن است. و وقتی می‌گویند: مکلف استحقاق ذم دارد، که بگویند: این مکلف فعلش، فعل قبیحی است.

پس استحقاق مدح و ذم، فرع بر این است که آن ملاک و آن حکم واصل به مکلف باشد، و اگر يك مکلفی نداند در جایی يك عملی حرام است، اگر انجام داد، این مکلف استحقاق مذمت ندارد.

مرحوم آخوند(ره) تصحیح این عبادت را، در جهل عن قصور، روی این بیان درست کرده‌اند، نه روی آن ملاکات و مصالح و مفاسد واقعیه. بنابراین تا این مقدار می‌توانیم به مرحوم آقای خوئی(ره) عرض کنیم که، خود مرحوم آخوند(ره) متوجه این مطلب بوده و از این راه، مسئله را حل کرده‌است.

آدم ناسی هم، استحقاق مدح و ذمش معنا ندارد، کسی که یادش رفته که، این کار کار حرامی است و انجام داد، اینجا استحقاق مذمت ندارد.

بعد گویا خود مرحوم آقای خوئی(ره) متوجه این جهت شده‌اند که، مرحوم آخوند(ره) اصلاً محور را روی آن ملاکات واصله قرار داده و آنچه که مؤثر هست همان ملاکات واصله هست و يك بحثی را در اینجا ارائه داده‌اند.

مخالفت مرحوم خوئی(ره) با مرحوم آخوند(ره) در مبنا

بعد مرحوم آقای خوئی(ره) در مبنا با مرحوم آخوند(ره) مخالفت کرده‌اند که، اساساً این که آمدید این را به عنوان مبنا قرار دادید، این يك امر باطلی است. ما قائلیم به اینکه احکام شرعیه، تابع مصالح و مفاسد واقعیه است و این احکام شرعیه، به جهت همین وجود مصالح و مفاسد واقعیه، عنوان قضایای حقیقیه را پیدا می‌کنند، یعنی صلاهی روی آن مصلحت واقعیه‌اش واجب شده، «الصلاه واجبه» و يك قضیه حقیقیه الی یوم القیامه است.

در این جهت علم و جهل مکلف دخالتی ندارد و نمی‌توانیم بگوییم که: اگر مکلفی عالم بود این نماز بر او واجب است و اگر نبود

واجب نیست.

این همانی است که قبلاً هم، در رسائل و و کتابهای دیگر خوانده‌اید که، مستلزم تصویب و انقلاب واقع عما هو علیه است. واقع این است که نماز واجب است، چه مکلف علم به آن داشته باشد، یا نداشته باشد و در باب احکام شرعی می‌گوییم که: تابع همین مصالح و مفاسد واقعیه است.

در نتیجه اینجا که مکلف جاهل است به اینکه «هذا غصب»، جاهل به موضوع، یا جاهل به این است که «الغصب حرام»، طبق این قاعده و ضابطه، می‌گوییم: حرمت بر ذمه این مکلف هست. مکلفی هم که جاهل به این است که غصب حرام است، حرمت گریبانش را می‌گیرد و کار حرامی را انجام می‌دهد، ولو جاهل به او باشد.

بله يك احکام عقلیه عملیه داریم که، از آن به حسن و قبح تعبیر می‌کنیم. حسن و قبح عقلی تابع ملاکات واقعیه نیست، بلکه تابع ملاکاتی است که واصل به مکلف شود. جایی عمل مکلف را متصف به حسن می‌کنیم که، مکلف عالم به آن باشد، یا استحقاق مدح در جایی است که او عالم باشد، اما اگر عالم نباشد و جاهل باشد، استحقاق مدح و ذم در کار نیست.

لذا ایشان فرموده‌اند: شما مرحوم آخوند(ره) بین حسن و قبح عقلی که از احکام عقل عملی و از احکام عقلیه عملیه است و بین آنچه که به عنوان ملاکات احکام شرعیه است، خلط کرده‌اید.

اگر بگویید: در احکام شرعیه، آن ملاکاتی که واصل به مکلف است، دخالت دارد، لازمه اش این است که، اصلاً در جایی که مکلف جاهل است، بگوییم: حرمتی اصلاً وجود ندارد، اگر حرمتی وجود نداشت، دیگر چیزی بنام اجتماع امر و نهي نداریم، نهی و حرمتی نداریم.

بنابراین بر اساس این مبنا، مخالفت فرموده و نتیجه گرفته‌اند که: به نظر ما در جایی که مکلف جاهل به حکم است، فرقی نمی‌کند جهل، جهل عن تقصیر باشد یا جهل عن قصور، می‌گوییم: نماز در دار غصبی، روی قول به امتناع و تقدیم جانب نهی، باطل است.

بعد فرموده‌اند: این نسبتی که به مشهور داده‌اند را، نمی‌توانیم تعیین کنیم. این که بگوییم: مشهور قائلند به اینکه نماز در دار غصبی، حتی روی قول به امتناع و تقدیم جانب نهی، در فرضی که جهل، جهل عن قصور باشد، نماز صحیحی است، نسبتی است که «لا یمكن تصدیقه بوجه»، نمی‌توانیم این نسبت را تصدیق کنیم.

نقد و بررسی این اشکال مبنایی مرحوم خوئی(ره)

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد و می‌خواهیم عرض کنیم این است که، اگر از مرحوم آخوند(ره) سوال کنند، احکام شرعیه را تابع ملاکات واقعی می‌دانید یا تابع ملاکات واصله؟ مرحوم آخوند(ره) هم، تابع ملاکات واقعی می‌داند، یعنی ایشان هم اصل این معنا که احکام شرعیه تابع ملاکات واقعیه است را قبول دارند.

اما نکته این است که در اینجا، در صلاه در دار غصبی فرموده‌اند: در فرض اجتماع، هر دو ملاک دارند.

اینکه می‌گوییم: در فرض اجتماع، یعنی نه روی قول به اجتماع، در جایی که نزاع اجتماع امر و نهي است، چه اجتماعی شویم و چه امتناعی، می‌گوییم: هر دو ملاک دارد. این را اگر در ذهنتان باشد در یکی از مقدمات مرحوم آخوند (ره) بیان کرده که، چه اجتماعی شویم و چه امتناعی هر دو ملاک دارد.

اگر امتناعی شدید و جانب نهی مقدم شد، این عمل عبادی، اگر بالفعل بگوییم «این مکلف يك کاری می‌کند که مبعوض للمولا

می‌شود، خوب اینجا این عمل عبادی نمی‌تواند صحیح باشد.

حرف مرحوم آخوند(ره) این است که در فرضی که جهل عن قصور دارد، عنوان مبغوضیت وجود ندارد، یعنی کسی که جاهل قاصر است، اگر در دار غصبی نماز خواند، نمی‌شود گفت که: يك فعلي را انجام می‌دهد که مبغوضٌ للمولاست. لذا اصل حرمت را قبول دارد و لذا فرض این است که حرمتی هست و حرمت را در تقدیم نهی بر امر هم قبول کردیم.

اما سوال از مرحوم آقای خوئی(ره) این است که، آیا در جایی که مکلف علم دارد که غصب حرام است، علم دارد که این زمین، زمین غصبی است، این فاعل متصف می‌شود به اینکه، فعلش مبغوضٌ للمولاست؟

مرحوم آخوند(ره) از همین خواسته استفاده کند که، فارق بین جهل تقصیری و قصوری که جهل تقصیری را می‌گوییم: ملحق به علم است، اما جهل عن قصور ملحق به علم نیست. فارقش این است که در جایی که جهل عن قصور است، این فعل مبغوض برای مولا نیست، وقتی مبغوض برای مولا نشد، از نظر عبادیت چه کم دارد؟ این نماز ملاک دارد، چون جهل قصوری نسبت به حرمت دارد. قصد تقرب هم می‌تواند بکند، چون وقتی جاهل است می‌تواند قصد تقرب بکند. این فعلش هم بالفعل متصف به مبغوضیت للمولا نیست، پس چه چیزی برای عبادیت کم دارد؟

برای اینکه يك عمل عبادی واقعاً به نحو عبادی انجام شود، سه رکن لازم داریم، رکن اول: فعل فی حد نفسه ملاک داشته باشد، رکن دوم این است که: فاعل قصد قربت کند، رکن سوم این است که: این فعل مبغوض برای مولا نباشد.

بله اگر يك فعلي مبغوض مولا شد، می‌گوییم: این به درد عبادت نمی‌خورد. در اینجا چون جهل، جهل عن قصور است، هر سه رکن وجود دارد.

به عبارت اخری در دفاع از مرحوم آخوند(ره)، عرضمان این است که ایشان نمی‌خواسته بفرماید: احکام واقعیۀ تابع ملاکات واصله به مکلف است، تا اشکال تصویب و انقلاب واقع و اینها مطرح شود، حرمت تابع، همان مفسده واقعیۀ است، این را آخوند (ره) قبول دارد، اما در اتصاف عمل به عبادیت، فقط به آن ملاک واقعی که ربطی ندارد و شرائط دیگری دارد، که این شرائط در جهل عن قصور وجود دارد.

لذا این نظریه مشهور که بگوییم: صلاه در دار غصبی در جایی که امتناعی شویم و جانب نهی را مقدم کنیم، اگر جهلش، جهل عن قصور باشد، این صلاه، صلاه صحیحی است و به نظر می‌رسد که، روی ضوابط اصولی این فتوی، فتوای درستی باشد.

حالا این بحث دنباله دارد، دنباله اش را هم فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين